

بررسی حقوق جانداران در اسلام و زرتشت؛

با تأکید بر جهان بینی‌ها

M.mollacy68@gmail.com

asgharii@yahoo.com

محمد مائلی / دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه دین دانشگاه باقرالعلوم ☞

محمدجواد اصغری / استادیار دانشگاه باقرالعلوم ☞

دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۰۸ - پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲۲

چکیده

در متون معتبر دین اسلام و زرتشت، حقوقی مربوط به تعامل انسان به عنوان اشرف مخلوقات، با سایر موجودات عالم تدوین شده است که برگرفته از جهان بینی این دو دین از باور به خدا و جایگاه خیر و شر در عالم است. برخی مدعی هستند آیین اسلام در این خصوص، در مقایسه با زرتشت خشن تر بوده و احترامی برای حیات سایر موجودات قائل نیست. این پژوهش به دنبال استخراج این حقوق در منابع و متون معتبر این دو دین، چهره حقیقی تعامل آن دو را با موجودات عالم ترسیم نموده، نگاه هریک از دو دین را آشکار نماید. حاصل یافته‌های مقاله این است که اسلام جز در مواردی محدود، از جمله تهیه غذا و یا دفع ضرر از جان، اجازه کشتن موجودات را نمی‌دهد، اما آیین زرتشت، با اعتقاد به وجود موجودات شرور اهریمنی، جانداران عالم را به سه دسته مقدس، مباح و منفور تقسیم می‌کند. دسته سوم، حتی در صورت عدم ورود به محل زندگی و ایجاد ضرر جانی یا مالی، از نظر این آیین محکوم به مرگ هستند.

کلیدواژه‌ها: حقوق حیوانات، خیر و شر، موجودات اهریمنی، اسلام، زرتشت.

طرح مسئله

بسیاری از ادیان، انسان را هدف اصلی آفرینش جهان می‌دانند. از این رو، تعامل انسان با سایر موجودات زنده عالم، مستقیم یا غیرمستقیم مورد توجه اندیشمندان دین پژوه بوده است. اهمیت مطلب آنجاست که گاهی ملاک عقلانیت آموزه‌های یک دین، در حقوقی است که آن دین برای سایر موجودات هستی قائل شده است؛ چراکه احترام به سایر موجودات در برخی ادیان آنقدر پررنگ مطرح شده که رنگ و بوی توتم پرستی به خود گرفته است. گاهی هم آنقدر رنگ باخته که گویا تنها انسان به عنوان اشرف مخلوقات، حق زیستن دارد و جایگاهی برای حیات سایر موجودات وجود ندارد.

همان‌طور که خواهیم گفت، هریک از دو دین اسلام و زرتشت، پرستش هرگونه درخت، حیوان، توتم و غیره را غیرعقلانی دانسته، از آن منع کرده‌اند. این دو دین، همانند سایر ادیان، با توجه به جهان‌بینی خود از خدا، خلقت جهان و جایگاهی که برای مفهوم خیر و شر در دنیای مادی و معنوی ترسیم کرده‌اند، با مخلوقات عالم تعامل می‌کنند. البته اسلام با توجه به عدم پذیرش شرور ذاتی در موجودات، آنها را مخلوقات خداوند واحد دانسته و در نتیجه، آزار و اذیت آنها را بر نتافته و جز در مواردی خاص، کشتن آنها را جایز نمی‌شمرد. اما دین زرتشت، با پذیرش شرور ذاتی در موجودات عالم و اعتقاد به ثنویت، شرور، عالم را مخلوق اهریمن می‌داند و احکام متفاوتی در برخورد با موجودات اهریمنی بیان کرده است. حال سؤالی که در مورد حقوق جانداران در دو دین اسلام و زرتشت مطرح می‌شود، این است که کدام یک از این دو دین، برخورد رثوفانه‌تری نسبت به موجودات عالم دارند؟ برخورد کدام دین با موجودات عالم، عقلانی‌تر است؟ حقوق موجودات زنده در اسلام و زرتشت چگونه است؟ به هر حال، نظری اجمالی و تطبیقی به متون آیین زرتشت و اسلام خواهیم داشت و پرسش‌های مذکور را در این محور بررسی می‌کنیم.

خیر و شر در جهان‌بینی اسلام و زرتشت

اهمیت بحث خیر و شر در جهان‌بینی اسلام و زرتشت از آن جهت است که تفسیر جایگاه خیر و شر در تفکر اسلامی و زرتشتی، تأثیر مستقیمی در بحث حقوق حیوانات و جانداران این دو دین گذاشته است. حاصل این تفسیر در نظام الهیاتی زرتشت چنین است که دو نیرو بر جهان حکومت می‌کنند: یکی را اندیشه و منش نیک (سپنتا مئینو) و دیگری را اندیشه و منش بد (انگره مئینو) می‌نامند. اما معتقدند: تنها یکی از این دو خدا شایسته پرستش است و آن «اهورامزدا» است. در واقع می‌توان گفت:

آیین زرتشت، توحید در خالقیت ندارد، بلکه توحید در عبودیت دارد و تنها از این جهت، یگانه‌پرست است. لذا یگانه‌پرستی ایشان با یگانه‌پرستی اسلام بسیار متفاوت است. اسلام خداوند یگانه‌ای را می‌پرستد که همه عالم مادی و مجرد مخلوق او هستند؛ خداوندی که صفاتی مثل قدرت مطلق، علم بی‌پایان و غیره دارد. در نظام الهیاتی اسلام، شرور طبیعی حاصل تزاخمی ناگزیر در عالم ماده است که از جمله ذات و ذاتیات عالم ماده محسوب می‌شود؛ یعنی نمی‌توان عالم ماده را درحالی‌که ماده است، بدون این خلأها و نواقص تصور کرد. البته این دسته از شرور، بر خیرات عالم غلبه ندارد، تا نقضی بر نظام احسن الهی باشد. اگر خداوند بخواهد همین شرور را هم از بین ببرد، باید عالمی خلق کند که ذاتیات ماده را نداشته باشد. در این صورت، آن عالم، عالم مادی نخواهد بود و ذاتاً عالم دیگری است. شرور اخلاقی نیز ناشی از اختیاری است که خداوند به انسان داده و شرافت انسان، نسبت به سایر مخلوقات نیز در همین اختیار است. غلبه این دسته از شرور نیز نسبت به خیرات کثیری که به دنبال دارد، مردود است. لذا فیاضیت مطلقه الهی اقتضای ایجاد این عالم با تمام این ویژگی‌ها را دارد؛ چراکه خیرات آن، به مراتب بیش از شرورِ بالعرضش می‌باشد. ترک خلقت آن، خلاف حکمت خداوند است (مصباح، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۵۳-۴۶۰).

نکته دیگر، قدرت شیطان در تفکر اسلامی است که نباید با قدرت اهریمن در تفکر زرتشت یکسان تلقی شود. شیطان در تفکر اسلامی، در مقابل خداوند متعال عاجز است و قدرت آفریدن و یا تصرف در موجودات خداوند را ندارد. او تنها با وسوسه، کار خود را پیش می‌برد: «و ما كان له عليهم من سلطان إلا لنعلم من يؤمن بالآخرة ممن هو منها في شك» (سبأ: ۲۱)؛ او سلطه بر آنان نداشت جز برای اینکه مؤمنان به آخرت را از آنها که در شک هستند، بازشناسیم. اما زرتشتیان تنها یک خدا را می‌پرستند، از آن جهت که او خالق نیکی و خیر است و نظام زندگی و حیات را آفریده است، ولی آنها موحد نیستند. آنها منشأ پدیده‌های عالم را از دو نیروی مقابل هم می‌دانند که کاملاً مستقل از یکدیگرند و یکی در برابر دیگری عاجز نیست. هرچند در توانایی آفرینش آن دو نیرو اختلاف است. برخی معتقدند: آنچه از تعالیم زرتشت برمی‌آید، این است که ابتدا اهورامزدا موجوداتی بی‌عیب و نقص را آفرید. پس از خلقت او، یورش بدخواهانه انگره مینو وضع جهان را آشفته ساخت (بویس، ۱۳۷۴، بخش ۲، فصل ۸، بندش، بی‌تا، بخش ۵، بند ۴۰-۴۷). برخی دیگر معتقدند: انگره مینو قدرت خلق کردن دارد و مستقل از اهورامزدا است (ر.ک: مجموعه قوانین زرتشت (وندیداد اوستا)، دارمستر، ۱۳۸۴، ص ۳۰).

از معتبرترین متن‌هایی که بر اثبات ثنویت در جهان‌بینی زرتشت صحه می‌گذارد، جملاتی از زبان شخص زرتشت در اوستا و در توصیف نخستین برخورد این دو خداست:

در آغاز آن دو «مینو»ی همزاد و در اندیشه و گفتار و کردار (یکی) نیک و (دیگری) بد، با یکدیگر سخن گفتند. از آن دو، نیک آگاهان راست را برگزیدند، نه دژآگاهان
آن گاه آن دو مینو به هم رسیدند. نخست «زندگی» و «نازندگی» را (بنیاد نهادند) و چنین باشد به پایان هستی:
بهترین منش، پیروان «اشه» را و «بدترین زندگی»، هواداران «دروج» را خواهد بود.
از آن دو «مینو» هواخواه «دروج» به بدترین رفتار گروید و «سپندترین مینو»، که آسمان جاودانه را پوشانده است، و آنان که به آزادکامی و درست‌کاری «مزدا اهوره» را خوشنود می‌کنند «اشه» را برگزیدند (یسنای ۳۰، بندهای ۳ - ۵).

هرچند (بنا بر نظر اول)، نظام الهیاتی زرتشت، تمام موجودات عالم را به نحوی آفریده‌اهورامزدا می‌داند. در مقابل، خدای دیگری را معرفی می‌کند که قدرت و هیبتش کمتر از اهورامزدا نیست، به گونه‌ای که با این هیبت، بسیاری از افراد بشر را به پرستش خود واداشته است و زرتشت پیامبر، مأمور شده تا مردم را از این پرستش ناصواب، که دنیا را به سمت و سوی پلیدی می‌برد، بازدارد. نکته شایان توجه در اینجا اینکه شاید اهریمن (بنا بر نظر اول)، خود نمی‌تواند آغازگر خلقت موجوداتی اهریمنی باشد. اما گویا این عدم توانایی بر خلقت، منافاتی با خدا بودنش نداشته باشد؛ زیرا حیثیت او، وجود بخشی و آفرینش نیست تا ابتدائاً موجوداتی را خلق کند، بلکه حیثیت او ضدآفرینش است. به همین دلیل در پیش‌برد خواسته‌های خویش، موجودات مینوی را اجیر کرده و در روح و جان ایشان نفوذ می‌کند.

دستان اهریمن در جهان‌بینی زرتشت، به عنوان آفریننده شر، آن‌قدر باز گذاشته شده است که در همان آغازین مراحل آفرینش، آشکارا قدرت اهورامزدا را خیر آفرین را به چالش می‌کشاند و اهورامزدا برای غلبه بر نظام ضدآفرینشی، که اهریمن به دست دیوان پی‌ریزی کرده است، موجوداتی مینوی از جمله هفت امشاسپندان، انسان و غیره را می‌آفریند تا او را در این رویارویی یاری رسانند (همان؛ شایست، ۱۳۶۹ فصل ۱۵، ص ۲۰۹-۲۲۰).

با توجه به همین تفسیر از خیر و شر در عالم، حقوق موجودات زنده در اسلام و زرتشت شکل گرفته است. اسلام در یک نگاه کلی، همه حیوانات را مشمول حق می‌داند و زرتشت، حق را مختص حیوانات مینوی می‌داند، نه اهریمنی.

مخالفت یا عدم مخالفت با قربانی و کشتن حیوانات

از جمله مسائلی که در بحث از حقوق حیوانات می‌تواند مورد توجه قرار گرفته و ملاکی برای سنجش حقوق حیوانات در دو دین اسلام و زرتشت باشد، اهمیت دادن به جایگاه حیات حیوانات در این دو دین است. بی‌شک در اسلام و زرتشت، قربانی کردن، به معنای خاص آن که به معنای سلب حیات

حیوان زنده، با شرایط و آداب خاصی که غالباً برای حلال شدن مصرف گوشت آن حیوان انجام می‌شود، و کشتن حیوانات ضرررسان به انسان، بدون آن شرایط و آداب قربانی، همواره وجود داشته است. اما این منسک در جامعه زرتشتی فعلی، تا حد زیادی از بین رفته است، ولی مسلمانان هنوز به آن عمل می‌کنند. همین امر موجب شد تا برخی پژوهشگران بدون توجه به متون دینی و پیشینه تاریخی آیین زرتشت، این دین را همانند آیین سیک، دینی بدانند که به حیات موجودات زنده پیرامون خود احترام زیادی می‌گذارد و آنان را نمی‌کشد (اوستا، ۱۳۹۵؛ بویس، ۱۳۷۴، بخش ۲، فصل ۸).

در این خصوص دو دیدگاه متفاوت وجود دارد:

الف. برخی قربانی کردن حیوانات در آیین زرتشت را می‌پذیرند، اما بدون در نظر گرفتن دسته‌بندی زرتشتیان از حیوانات، یک حکم کلی می‌دهند که مثلاً، آنها تنها حیوانات را برای قربانی، به معنای خاص و تغذیه می‌کشند. یا اینکه کشتن حیوانات جوان در آیین زرتشت گناه است و زرتشتیان با حیوانات و موجودات عالم به خوبی رفتار می‌کنند (هینلز، ۱۳۸۷، ص ۴۷۹؛ بیرونی، ۱۳۶۳، فصل ۹، ص ۳۵۶-۳۵۵).

ب. برخی دیگر اساساً قربانی کردن و کشتن حیوانات را در آیین زرتشت رد کرده‌اند و گاهی بالاتر از آن، تغذیه زرتشتیان از گوشت حیوانات را هم رد می‌کنند (بویس، ۱۳۷۴، بخش ۲، فصل ۸، ص ۲۹۵؛ اوستا، ۱۳۹۵، ص ۷۱).

در مورد دیدگاه اول باید گفت: آنچه مسلم است، آیین زرتشت همانند آیین اسلام، با آزار و اذیت حیوانات مخالف است و کشتن آنها را تنها در چارچوب مجوزهای دینی اجازه می‌دهد. اما آن مجوز، تنها قربانی کردن به معنای خاص آن که همراه با مراسم دینی باشد نیست، بلکه شامل کشتن حیوانات مودی هم می‌شود. در حقیقت، کشتن این حیوانات هم جزء مناسک آیین زرتشت می‌باشد که به نوعی، می‌توان آن را قربانی کردن به معنای عام تلقی کرد؛ یعنی قربانی کردن در راه پیروزی اهورامزدا بر اهریمن (بویس، ۱۳۷۴، فصل ۶، ص ۲۱۶؛ فصل ۱۲، ص ۴۰۸-۴۰۹؛ شایست ناشایست، ۱۳۶۹، بخش ۸، بند ۹).

کشتن حیوانات به اصطلاح «خرفستران»، که جزء حیوانات منفور به‌شمار می‌رفتند، در چارچوب یک اعتقاد مذهبی تعریف می‌شد و آن اعتقاد مذهبی این بود که همه حیوانات عالم از «گاو»، که از هفت موجود اولیه اهورامزدا است، خلق شده‌اند. اما اهریمن در روان برخی از ایشان نفوذ کرده، ایشان را به خدمت خویش گرفته است تا در مقابل آفرینش قرار گیرند. در نتیجه، با کشتن آنها می‌خواستند کارگزاران شرور را از بین برده، به اهورامزدا در غلبه به اهریمن یاری رسانند. از این رو، کشتن این

جانوران در غالب هر نیتی غیر از این نیت مذکور، نه تنها مأجور نبود، بلکه توبیخ می‌شد. در متون پهلوی آمده است که به هنگام کشتن خرفستران، شخص باید بگوید: «برای پاک کردن گناهانم و برای کسب فضیلت و دوستی روانم، خرفستار می‌کشم» (بویس، ۱۳۷۴، بخش ۲، فصل ۱۲، ص ۴۰۹)؛

نکته دیگر اینکه، هرچند در آیین زرتشت، کشتن حیوان جوان گناه بود و با حیوانات به خوبی رفتار می‌کردند، اما این برخورد تنها در مورد حیوانات سودمند صادق بود، نه خرفستران. بنابراین، حکم کلی دادن در اینجا دقیق نیست.

در پیشینه تاریخی آیین زرتشت نیز حیوانات موزی و مرموز، که منسوب به انگره مینو بودند، نجس شمرده شده و کشتنشان پاداش داشت. تا آنجا که هر بهدینی (= مؤمن باایمان)، باید برای کشتن آن حیوانات وسیله‌ای به نام «مارغن» یا «خرفستارکش»^۱ می‌داشت تا هر کجا که آن موجودات را مشاهده کرد، به وسیله آن بکشد. ریشه دینی داشتن این عمل موجب شد تا اجرای این مراسم در قرن‌های متمادی برای جبران تخلف‌های عمدی یا سهوی دوام داشته باشد. «هردوت»، آن را در سده پنجم پیش از میلاد شاهد بوده است. از سوی دیگر، زرتشتیان کرمان مراسم خرفستارکشی را حتی تا اواسط سده نوزدهم میلادی اجرا می‌کردند (بویس، ۱۳۷۴، بخش ۲، فصل ۱۲، ص ۴۰۸-۴۰۹).

اما در بررسی دیدگاه دوم باید گفت: اینکه برخی پژوهشگران به تبع ادعاهای زرتشتیان حاضر، اظهار می‌کنند آیین زرتشت شدیداً مخالف قربانی کردن حیوانات است، همراه با یک پیش‌داوری و یک القای نادرست است. آن پیش‌داوری اشتباه، این است که ریختن خون قربانی، با هدف‌های متعالی اخلاقی کیش زرتشت سازگار نیست و آن القای نادرست این است که زرتشتیان، از هرگونه قربانی کردن حیوان در گذشته‌های دور پرهیز می‌کردند. برخلاف اظهارات این دسته، توجه به گفته‌های زرتشت این مطلب را نمی‌رساند که گرفتن حیات موجودات زنده در این آیین، عملی قبیح بوده و با آن مخالفت می‌شده است. همان‌گونه که در تعالیم پیامبر اسلام نیز وجود نداشت. اما پیروان زرتشت در گذر تاریخ، قربانی کردن را بنا بر مصلحت‌هایی حذف کردند. ولی پیروان پیامبر اسلام، هنوز هم به اجرای این سنت باقی مانده‌اند. آنچه که در این مسئله باید توجه داشت، اول چیزهایی است که از زبان و تعالیم خود زرتشت نقل شده است و در متدینان متقدم این دین دیده می‌شود. دوم چیزهایی است که پیروانش به مرور زمان به آن افزوده، یا کاسته‌اند. در واقع، تغییراتی در واقعیت اولیه دینی رخ داده است که این پژوهشگران به اشتباه آن را جایگزین اصل اولی کرده‌اند.

خانم مری بویس، به عنوان کسی که مطالعات عمیقی در مورد آیین زرتشت انجام داده است، در

در روزگار سنت‌گرای ساسانی یکی از علائم و نشانه‌های صداقت و صمیمیت تازه‌گروندگان به کیش زرتشتی، تناول گوشت قربانی بوده است. از این گذشته، آیین قربانی کردن حیوانات تا سده گذشته، هم در میان زرتشتیان هندوستان و هم زرتشتیان ایران اجرا می‌شده است. اما پارسیان پس از مهاجرت و اقامت در هندوستان، ناچار می‌شوند از مهم‌ترین قربانی سنتی خود، یعنی قربانی کردن گاو، دست بردارند. با گذشت قرن‌ها آنان نیز همچون هندوان از قربانی کردن گاو احساس تنفر و بی‌زاری کردند. در اواسط سده نوزدهم میلادی، بر زرتشتیان ایران تسلط اخلاقی و معنوی یافتند. آنان را نیز به این کار وادار ساختند. ولی با قربانی کردن بره و بز و مرغ و خروس مخالفتی نداشتند؛ زیرا بسیاری از پارسیان هند به این کار ادامه می‌دادند. بعدها، در آغاز سده بیستم، پارسیان هند از هرگونه قربانی کردن دست برداشتند و اصولاً نسبت به این کار تنفر شدید نشان دادند. پژوهشگران غربی این تنفر را به گذشته دور دست نیز تعمیم داده، هرگونه اشاره در گات‌ها به نفع ظلم و ستم را به محکوم کردن عمل قربانی تعبیر کردند که اشتباهی تاریخی است. ایرانیان ساکن فلات ایران، که می‌بایستی زمستان‌های سرد و نسبتاً طولانی آسیای مرکزی را تحمل کنند، قومی گوشت‌خوار بوده، همانند دیگر اقوامی که گله و رمه دارند، از فرآورده‌های حشم خویش روزگار می‌گذرانده‌اند. در اوستا اصطلاح استفاده شده برای خورد و خوراک، واژه «پیتو (Pitu)» (گوشت) است. حال آنکه بعدها در زبان ایرانیان یک جانشین شده، نان یا معادل آن، جای «پیتو» را گرفت. اینکه زرتشت با رسم کهن گوشت‌خواری مخالفتی نداشته است، از سوگندی که به آرمیتی می‌دهد آشکار می‌شود که پیش از این نقل شد. می‌گوید: «با تلاش در دام پروری بگذار تا گاو برای خوراک ما، پروار شود» (یسنای ۴۸۵)» (بویس، ۱۳۷۴، بخش ۲، فصل ۸، ص ۲۹۵).

تقسیم‌بندی حیوانات و حقوق آنها در منابع زرتشت و اسلام

در کنار بهره بردن از منابع معتبر تاریخی مرتبط با ادیان، که در قرون مختلف و به وسیله مورخان و دین‌پژوهان معتمد نوشته شده است، استفاده از متون معتبر همان دین نیز منبع مهمی برای شناخت جهان‌بینی و باورهای که متأثر از آن است به‌شمار می‌رود. اهمیت استشهاد و استناد به منابع معتبر یک دین، در اثبات ادعا بر له یا علیه آن دین، از آن جهت است که این متون همواره از حجیت بیشتری در میان پیروان آن دین برخوردار است.

تفسیر منابع زرتشتی از موجودات عالم

آنچه از منابع معتبر آیین زرتشت به دست می‌آید، نقش دو عامل کلیدی در نگرش به موجودات عالم است. اول، تفسیری است که اوستا از خیر و شر دارد. دوم، اندیشه انسان‌محوری. از اوستا چنین برمی‌آید که ایرانیان، مانند هندیان روزگار باستان می‌پنداشتند دنیای آنان آکنده از انبوه ارواحی است که پاره‌ای از آنان، نیک و سودمندند و بیشتر آنان مودی و خبیث هستند. جمعی از این

ارواح شیطانی، برای آزار آدمیان مستقیماً وارد بدن آنان می‌شوند. گروهی از آنان، در گوشه و کنار خانه و مزرعه پنهان شده‌اند تا آدمی را به لغزش و خطا وادارند و بلای جان گله و آفت کشت و کارش بشوند (همان، بخش ۱، فصل ۳، ص ۱۲۶). واژه‌هایی مانند «دیو»، «پری» و «خرقُستَران» در ادبیات و متن‌های آیین زرتشت، نام موجودات اهریمنی هستند که در شکل حیوان، انسان یا غیره نمود پیدا می‌کنند. به عنوان مثال، «از دیوان و دیوپرستان، دوری می‌گزینیم. از جادو و جادوپرستان، دوری می‌گزینیم» (بسنای ۴-۱۲).

زرتشتیان، انسان را بهانه اصلی آفرینش می‌دانستند و اعتقادشان از این انسان‌محوری، این بود که معیار سودمندی یک گیاه یا حیوان، نفع یا مطلوبیتش برای انسان است. از این رو، موجوداتی که در گمان آنها هیچ نفع و مطلوبیتی برای انسان نداشتند، سرچشمه پلیدی بوده و مخلوقات اهریمن به‌شمار می‌رفتند که کشتن آنها وظیفه هر مؤمن زرتشتی بود. چنان‌که در کتاب *شایست ناشایست* آمده است: «به‌دین خستو (= مؤمن باایمان) شدن این است که خرفستری چند را باید کشت» (شایست ناشایست، ۱۳۶۹، فصل ۲۰، بند ۵). با توجه به این دو عامل کلیدی، موجودات عالم در نگاه آنها، به دو دسته کلی تقسیم می‌شدند:

الف. جانداران مفید و مطلوب برای انسان: این نفع و سود می‌توانست به کارگیری آن حیوانات در حمل و نقل یا کار کشاورزی، یا به عنوان غذا و قربانی، و یا مقابله با موجودات دسته دوم، که قصد زیان رساندن به جسم، روح و منافع انسان را دارند، باشد.

ب. جانداران مضر و نامطلوب برای انسان: این ضرر صرفاً حمله کردن و آسیب رساندن به جسم و روح انسان نبود، بلکه تمام موجودات گرسنه‌ای که به باغ، زمین، انبار و غله آدمیان حمله می‌کردند. همچنین شامل حیواناتی که قیافه ناخوشایندی برای انسان داشتند، می‌شد. نکته مهم، سرایت این حکم کلی به تمام انواع آن جانوران بود.

اما با نگاهی دقیق‌تر می‌توان جایگاه حقوقی حیوانات در آیین زرتشت را به سه دسته تقسیم کرد:

۱. **حیوانات مقدس:** این حیوانات حقوق بسیار مفصلی دارند و به نحو عجیبی مورد تکریم قرار می‌گیرند. علت این تفکیک از سایر حیوانات سودمند و مینوی، این است که علاوه بر مبارزه کردنشان علیه موجودات اهریمنی، برخی از آنها نقش کلیدی در اجرای مراسمات دینی دارند. مثل سگ و گاو (سگ گرگ، سگ آبی، جوجه تیغی و روباه نیز از جمله سگ‌ها هستند) (دارمستتر، ۱۳۸۴، فصل ۵، ص ۱۲۵، بند ۳۱-۳۴).

۲. **حیوانات مباح:** این حیوانات از نظر حقوقی یک درجه پایین‌تر از حیوانات مقدس هستند، ولی حق و

حقوقی دارند. این حیوانات مینوی و اهریمن‌ستیز، بیشتر برای تغذیه، کار، حمل و نقل و غیره استفاده می‌شوند. مثل اسب، گوسفند، شتر و غیره.

۳. **حیوانات منفور و موذی:** این حیوانات ضد خلقت و متعلق به اهریمن هستند و هیچ حق و حقوقی ندارند. از این‌رو، با آنها به سختی برخورد می‌شود و به هر بهانه‌ای آنها را می‌کشند. مثل مار، وزغ، گرگ، مورچه و غیره.

حال به چند نمونه از ویژگی‌ها و حقوق این حیوانات در آیین زرتشت می‌پردازیم:

۱. حقوق حیوانات مقدس

حیوانات مقدس بیشترین احترام و حقوق را در میان حیوانات دارند. با توجه به تعریفی که از حیوانات مقدس شد، حیوانات زیادی در این دسته قرار می‌گیرند. مثل باز سفید، خروس، جوجه تیغی و غیره (بندش، بی‌تا، بخش ۹، بند ۱۵۴-۱۵۷)، اما ارزشمندترین حیوانات مقدس در آیین زرتشت گاو و انواع سگ است.

اما تقدس گاو در آیین زرتشت و حقوق فراوان آن به دو دلیل است:

الف. گاو نماد حیوانات سودمند و فرشته وحی: علت اصلی تقدس گاو، قرار گرفتن گاو در زمرة هفت مخلوق اولیه اهورامزدا است. زرتشت، سپنتا مینو را خالق همه امور خیر و خالق همه موجودات مادی و معنوی معرفی می‌کند که شش تن از نیروهای روحانی او (=آمشاسپندان)، کارگزاران او در این جهان هستند. هریک از این شش فرشته، نقشی به عهده دارند و همراه یکی از مخلوقات هفت‌گانه‌ای هستند که در ابتدای آفرینش جهان خلق شدند و آن مخلوق را حمایت می‌کنند (۱). آسمان، ۲. آب، ۳. زمین، ۴. گیاه، ۵. حیوانات که از گاو نر به وجود آمدند، ۶. انسان، ۷. آتش). گاو، یکی از این هفت موجود است و فرشته مقرب و حمایت‌کننده او «وهومنه» است که قصد نیک و هدف نیک، نقش او است. از سوی دیگر، در نگاه آیین زرتشت، «وهومنه» فرشته وحی الهی بر زرتشت پیامبر نیز هست. مثلاً در یسنای ۴۳ از زبان زرتشت آمده است: «آن‌گاه تو را مقدس شناختم ای اهورامزدا که وهومنه به سوی من آمد و برای نخستین بار مرا از آیین تو باخبر ساخت». از این‌رو، گاو به عنوان نماد آفرینش حیوان سودمند و مخلوقی که وهومنه در او ساکن بوده و در او متجلی است، مورد احترام ویژه زرتشتیان قرار می‌گیرد (ر.ک: بویس، ۱۳۷۴، بخش ۱، فصل ۵).

ب. ادرار گاو یکی از مطهرات مهم آیین زرتشت است: علت دیگر تقدس گاو نقش کلیدی آن در اجرای مراسم‌های دینی است. به اعتقاد زرتشتیان، آلودگی، کثیفی، سیاهی و غیره، از جانب انگره

مینو است که در موجودات عالم دیده می‌شود و برای زدودن این آلودگی‌ها از موجودات عالم، باید نهایت سعی و تلاش را کرد، نه آنکه آن را گسترش داد. زرتشتیان نیز مثل عموم مردم، آب و آتش را وسیله طبیعی پاک کردن می‌دانند، اما تقدس ویژه آب و آتش مانع از استفاده آن دو در جهت طهارت بخشی اشیا می‌شود. آنان معتقدند: با این کار، خود آب و آتش که از مخلوقات اولیه اهورامزدا هستند، به ناپاکی و پلیدی آغشته می‌شوند؛ یعنی همان کاری که انگره مینو در بدو خلقت می‌خواست با اینها انجام می‌داد، حالا به دست یک مؤمن زرتشتی صورت می‌گیرد. در نتیجه، برای یک مؤمن زرتشتی، غیرقابل تصور است که از آب و آتش، برای زدودن و سوزاندن زباله و پلیدی استفاده شود. آنها تا جایی که امکان دارد از آلوده کردن آن دو خودداری نموده، از جایگزین آن برای شست‌وشو و طهارت استفاده می‌کنند. یکی از مهم‌ترین جایگزین‌های معرفی شده برای این امر، ادرار گاو یا به اصطلاح «گومز» یا «پادیاب» که به معنی «برابر آب»؛ یعنی آنچه بین آب و پلیدی قرار می‌گیرد است. متون زرتشتی، ادرار گاو را از جمله مظهرات برای زدودن نجاسات ظاهری و باطنی می‌شمارند که در بسیاری از موارد، جایگزین آب است. از آن در غسل کردن، شستن پلیدی و نجاست بیرونی و آشامیدن برای تطهیر درونی، در موارد خاص (مثل فرزند مرده به دنیا آوردن) استعمال می‌کنند (دارمستتر، ۱۳۸۴، ص ۲۴۰).

با توجه به تقدس و ارزشمندی گاو، هرگونه صدمه زدن و آسیب رساندن به آن دارای مجازات است و کشتنش جز در مراسم آیینی قربانی جایز نیست. پرستاری و رسیدگی به مکان و غذای گاو، بیش از هر حیوان سودمندی حائز اهمیت بود.

اما سگ در آیین زرتشت دارای حقوق فراوان است. دلایل اهمیت آن عبارتند از:

الف. سگ‌ها نیز موجودات ارزشمند و مقدسی هستند که از قرب فراوانی در آیین زرتشت برخوردارند. اهورامزدا در فصل سیزدهم و ندیاد، هشت ویژگی برای سگ‌ها می‌شمارد که متمایزکننده آنها از سایر حیوانات سودمند است (ر.ک: دارمستتر، ۱۳۸۴، ص ۲۲۰، بند ۴۴). سگ‌ها از نظر شخصیت و ارزش، نزدیک‌ترین حیوان به آدمی هستند و دارای حقوق بسیاری هستند که به مراتب بیشتر از گاو است. حضور سگ‌ها در برخی از مراسمات دینی، بخصوص تشییع میت الزامی است و تأثیرات تکوینی منحصر به فردی دارند که هیچ حیوان جایگزینی ندارد. مثلاً عوارض تکوینی ناپاکی که بعد از تشییع میت انسان باقی می‌ماند، تنها با گذراندن سگ زرد یا سفید در آن مسیر برداشته می‌شود (دارمستتر، ۱۳۸۴، ص ۱۶۱، بند ۱۶).

قتل و صدمه رساندن و یا هر نوع بی‌احترامی به سگ‌ها مجازات‌های سنگینی، مثل تازیانه‌ مشخص در پی داشت (همان، فصل ۱۳). سگ مرده، با مراسم خاصی تشییع می‌شد (همان، ص ۸). حق و حقوقی در زمینه خوراک، درمان بیماری و غیره داشت که کاملاً متفاوت با حیوانات دیگر و به طور مفصل در وندیداد بیان شده است (همان، فصل ۱۳، ص ۲۱۱). به عنوان نمونه:

- کسی که به سگ بی‌صاحب خوراک بد بدهد، کیفر وی چه خواهد بود. اهورامزدا پاسخ داد، گناه وی برابر با گناه کسی است که یک مرد پارسا را خوراک بد بدهد، درحالی‌که برای ادای مراسم دینی به خانه وی رفته باشد.

- کسی که به سگ خانه خوراک بد بخوراند، چه کیفر خواهد داشت. اهورامزدا پاسخ داد: کیفر وی نود ضربه تازیانه اسپاهه خواهد بود.

- در خانه مزدپرست هرگاه سگی باشد، بدون حس بو کشیدن و در هوش وی خلل رسیده باشد، مزدپرستان چه وظیفه خواهند داشت. اهورامزدا پاسخ داد: در معالجه چنین سگ باید بکوشند، همان اندازه که در درمان یک مرد پارسا کوشش می‌نمایند (همان، فصل ۱۳، ص ۲۱۶-۲۱۵ و ۲۱۸، بند ۲۲ و ۲۵ و ۳۵).

ب. سگ آبی: سگ آبی از خانواده سگ‌هاست، اما حقوق این نوع سگ، آنقدر زیاد است که یک فصل کامل در وندیداد را به خود اختصاص داده است (همان، فصل ۱۴). به عبارت دیگر، می‌توان گفت: مقدس‌ترین حیوان در آیین زرتشتی سگ آبی است. در تعلیمات زرتشت آمده است: روح و روان سگ پس از مرگ به سرچشمه آب‌ها می‌رود و در آنجاست که از هزار سگ نرینه و هزار سگ مادینه، یک سگ آبی پدید می‌آید (همان، فصل ۱۳، ص ۲۲۲، بند ۵۱-۵۲). بنابراین، اگر کسی به عمد یک سگ آبی را بکشد، مجازات بسیار سنگین و طاقت‌فرسایی دارد. این سخت‌گیری از این جهت است که شخص قاتل، موجودی را کشته که از روح هزار سگ ارزشمند به وجود آمده است. علاوه بر این، کشتن سگ آبی، تأثیرات تکوینی مثل خشکسالی و از بین رفتن چراگاه‌ها دارد (همان). به عنوان مثال، در قوانین زرتشت در کیفر کسی که یک سگ آبی را به قتل برساند، چنین آمده است:

کیفر وی ده هزار تازیانه اسپاهه و ده هزار تازیانه سروشه خواهد بود. و... او باید ده هزار مار که روی شکم می‌خزد، به هلاکت رساند. او باید ده هزار لاک پشت به هلاکت رساند. او باید ده هزار وزغ زمینی به هلاکت رساند. او باید ده هزار وزغ آبی به هلاکت رساند. او باید ده هزار مورچه دزد گندم به هلاکت رساند. او باید ده هزار مورچه زهرآلود و بد قدم، به هلاکت رساند. او باید ده هزار کرم که در کثافات و مدفوعات زندگی کند، به هلاکت رساند. او باید هزار مگس زشت و منفور به هلاکت رساند؟ (همان، فصل ۱۴، ص ۲۲۳ و ۲۲۴).

ج. جوجه تیغی: جوجه تیغی نیز از دسته سگ‌ها به شمار می‌آید که کشتن آن ممنوع است؛ زیرا همانند حیوانات مقدس دیگر، حیوانات اهریمنی را دفع می‌کند. مثلاً در کتاب *شایست ناشایست*، که کتاب فقه زرتشتی می‌باشد، آمده است، اگر با خارپشت یا جوجه تیغی برخورد کردید، بدون ترس از وی دوری کرده و او را نکشید؛ چون او هر روز در لانه مورچه‌ها پیشاب کرده و قولی هست که هزار مورچه از آن پیشاب بمیرند (شایست ناشایست، فصل ۱۰، بند ۳۱ و فصل ۱۲، بند ۲۰؛ بندهش، بی‌تا، بخش ۹، بند ۱۵۶)، و اگر کسی یک جوجه تیغی بکشد، جزایش هزار تازیانه است (دارمستر، ۱۳۸۴، فصل ۱۳، بند ۴).

۲. حقوق حیوانات مباح

حیوانات این دسته مثل اسب، گوسفند، بز، مرغ و غیره، از جمله حیوانات سودمندی هستند که علاوه بر مینوی بودنشان، نفع و فایده‌ای برای انسان دارند و به همین جهت، حقوقی برای آنها قرار وضع شده است. از جمله اینکه با حیوانات این دسته به خوبی رفتار می‌شد و چون معتقد بودند که کمال این موجودات در رشد و نمو سالم و رسیدن به نوع کاملشان (=گاو) است. هر فرد زرتشتی می‌باید در رشد کردن و کامل شدن به آنها کمک کند. اذیت و آزار حیوانات این دسته و یا کشتن از روی خوش‌گذرانی گناه بود و فرد گناهکار می‌باید بسته به شدت عملش و برای جبران این کار، تعداد معینی از حیوانات خرفستران را می‌کشت و یا تنبیه می‌شد. قربانی کردن حیوانات جوان این دسته، به علت اینکه هنوز نقش خود را در طرح کلی عالم خلقت ایفا نکرده‌اند، گناه بود (هینلز، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۷۹) و در اجرای مراسم آیینی قربانی، نهایت دقت به عمل می‌آمد تا صدمه و نابودی، تنها متوجه و محدود به حیات دنیوی حیوان بوده، روان او آزاد شود تا در دنیای دیگر، از عمر جاودان تیره خود بهره‌مند شود (بویس، ۱۳۷۴، بخش ۱، فصل ۶، ص ۲۱۳).

۳. حقوق حیوانات منفور و موذی

همان‌طور که ملاحظه شد، جانوران این دسته هیچ حق و حقوقی از حیات نداشته، اهورامزدا دستور به هر چه بیشتر کشته شدن و ویران کردن (خانه‌های) آنها داده است (دارمستر، ۱۳۸۴، فصل ۳، ص ۹۲، بند ۲۲). حیوانات این دسته، با این توجیه که آفریده انگره مینو هستند و جز با کشتن پاک نمی‌شوند، در مراسم‌های مختلف دینی، مثل عید اسپندارمذ و کفاره گناهان یا جزای آزار و اذیت حیوانات سودمند و غیره کشته می‌شدند. در بندهش، نام برخی از این خرفستران، با دسته‌بندی سه‌گانه آمده است: خرفستران آبی، زمینی و پردار؛ از آبی‌ها، وزغ و از زمینی‌ها، اژدهای بسیار سر و از پردارها، مار پردار

بدتر از همه بودند. انواع مار، موش، عقرب، سوسک، مورچه، درندگانی مثل گرگ، ببر و بسیاری دیگر از جانوران نام برده شده‌اند که باید نابود شوند (بندهش، بی تا، بخش ۹، بند ۱۴۳ و ۱۴۶-۱۴۷). البته درباره کشتن برخی از این حیوانات و حشرات، به علت اینکه از آنها موجودات موذی و پلید دیگر پدید می‌آیند، توصیه بیشتری شده است. مثلاً، در بندهش آمده است: اگر مگس کاسگین را نکشند، از فضل و تخم‌ریزی او، موجوداتی با این کیفیت به وجود می‌آیند: «اگر به گوشت رید، کرم و اگر به زمین رید کک، اگر در اندروای رید پشه، اگر به نشیمن کبوتر رید پيله مار کوک از او پدید آید و اگر به آب رید زالو»؛ یا مثلاً گفته شده است. «درباره مور پیداست که اگر آشیان او را سیصد سال نیاشوبند به مار پَردار باز شود» (همان، بخش ۹، بند ۱۴۵-۱۴۶).

نمونه‌ای از تفر و دستور به هلاکت این موجودات را می‌توان در فصل‌های مختلف وندیداد مشاهده کرد. مثلاً در فصل چهاردهم، در مجازات کسی که یک سگ آبی را کشته باشد، کشتن تعداد زیادی از این حیوانات نام برده شده است. یا مثلاً، در قسمتی از احکام زن حائض، که پس از نه شب باز هم حیض ببیند، آمده است: «باید دویست مورچه دزد دانه (غلات) در تابستان و دویست خرفستر (حشره) مخلوق اهریمن در زمستان از هر نوع باشد، به هلاکت رسانند» (دارمستر، ۱۳۸۴، فصل ۱۶، ص ۲۴۰، بند ۱۲). یا مردی که آگاهانه با زن حائض خود مقاربت نماید، باید «هزار افعی از آنچه روی شکم می‌خزد و هزار نوع دیگر به هلاکت رساند. او باید هزار وزغ زمینی و دو هزار وزغ آبی به هلاکت رساند. او باید هزار مورچه دزد دانه و دو هزار نوع دیگر را به هلاکت رساند» (همان، فصل ۱۸، ص ۲۵۶، بند ۳).

تفسیر منابع اسلامی از موجودات عالم

قرآن و پیشوایان دینی اسلام، تفسیر متفاوتی از خلقت جانداران به ظاهر مزاحم ارائه داده‌اند که در بحث خیر و شر گذشت. در متون دینی اسلام در نمونه‌های فراوانی از جمله آنچه در ادامه می‌آید. این مطلب را رد نمی‌کنند که انسان خلیفه خدا بر روی زمین بوده و همه مخلوقات خدمتگزاران او هستند. اما تفسیر این خدمت‌گزاری، تنها از این جهت نیست که فقط برای ما خوراک و پوشاک و یا ... باشند و یا چون انسان را به نیش و درندگی بگیرند، شر بوده و هرکجا که دیده شوند، باید از بین بروند. بلکه از این جهت است که وجود انسان، به سبب اختیاری که دارد، بر آنها شرافت داشته، در سیر تکامل انسان بقیه طفیلی‌اند. اگر لازم باشد، از آنها در راه رسیدن به خدا استفاده می‌شود. اما سایر موجودات هم مخلوق همان خدای قادر و مهربان هستند و نقشی در نظام هستی بر عهده دارند که نباید نادیده گرفته شود. در جهان‌بینی اسلامی، هیچ موجودی شرّ مطلق نیست. این برداشت، در تزامم منفعت‌طلبی‌ها

پدید می‌آید. در واقع، انسان هر چه را که موافق خواسته‌های فطری خودش یافت، آن را خیر، و هر چه را مخالف با خواسته‌های فطری‌اش یافت، آن را شر می‌نامد؛ چون همه میل‌ها و رغبت‌های فطری شاخه‌ای از حبّ ذات هستند. هر موجود ذی‌شعوری چون خودش را دوست می‌دارد، بقا و کمالات خودش را هم دوست می‌دارد. از این جهت، میل به چیزهایی پیدا می‌کند که در ادامه حیات، یا در تکاملش مؤثر هستند (مصباح، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۵۴ و ۴۵۶). لذا شیء یا حیوانی که متهم به شرارت می‌شود، فی‌نفسه شر مطلق نیست، اما چون برای انسان ضرری به همراه دارد، از سوی انسان شرور تلقی می‌شود. با این نگاه، جز در چارچوب مجوزهای دینی در مورد بهره‌گیری از حیوانات، اجازه هیچ‌گونه سلب حیات یا ظلم در حق ایشان به انسان داده نشده است.

زندیقی از امام صادق علیه السلام پرسید:

پس این فساد موجود در عالم چیست؟ درندگان وحشی، جانوران ترسناک، حیوانات بد شکل، کرم‌ها، حشرات، مارها، عقرب‌ها، و شما قائلید که او هیچ چیز را بی‌علت نیافریده؛ چراکه او اهل عبث و بیهوده کاری نیست؟

امام فرمود: مگر خود تو معتقد نیستی که زهر عقرب برای درد مئانه و سنگ و شب - اداری مفید است، و بهترین پادزهر درمان با گوشت مار افعی است، که اگر فرد جذامی آن را با زاج (نوشادر) بخورد سودش دهد، و اینکه کرم سرخ که از زمین به دست می‌آید چیز خوبی برای درمان خوره است؟ گفت: آری. فرمود: اما دلیل خلق پشه و ساس یکی این است که آنها خوراک گروهی از پرندگانند، و نیز همان را وسیله‌ای برای خوار شمردن یکی از جباران متمرّد و منکر ربوبیت خود نمود، خدا ضعیف‌ترین خلق خود را بر او مسلط ساخت تا قدرت و عظمت خود را بدو بنمایاند، و آن همان پشه‌ای بود که از بینی داخل مغزش شده و او را کشت. و این را بدان که اگر ما در یکایک مخلوقات نظر کرده و علت خلق و آفرینش را جست‌وجو کنیم، آن را خواهیم یافت. در نهایت، با رسیدن به تمام معلومات بی‌نیاز شده و برابر می‌شویم (طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۸۷).

خلاصه اینکه، اگرچه اسلام هم تفکیکی در مورد موجودات زنده انجام می‌دهد، اما این تفکیک فقط مربوط به حلال گوشت بودن یا نبودن حیوانات است، نه تقدس یا اهریمنی بودنشان و اسلام، اساس این دو دسته را نفی می‌کند. قانون کلی اسلام در برخورد با همه موجودات و از جمله حیوانات، آزار ندادن و مراعات حقوق ایشان است. مگر اینکه بالفعل قصد صدمه رساندن به جان و مال انسان را داشته باشند.

حیوانات در اسلام طبق یک نگاه، این‌گونه دسته‌بندی می‌شوند:

حلال گوشت: غیر مکروه: مثل گاو، گوسفند و شتر؛ مکروه: مثل الاغ و اسب.

غیرحلال گوشت: نجس: مثل سگ و خوک؛ غیرنجس: گرگ، مورچه، سوسک، مار و عقرب و
در این تقسیم‌بندی، غیر از حیواناتی که به عنوان تغذیه ذبح می‌شوند و در آیین زرتشتی و ادیان

دیگر هم وجود دارند، در مورد حیوانات دیگر، فقط حیواناتی که عنوان موذی دارند؛ به این معنا که بالفعل قصد ضرر رساندن جانی یا مالی برای انسان داشته باشند، باید کشته شوند، نه به هر بهانه‌ای. از این رو، در اسلام از دنبال کردن حیوانات موذی در حال فرار نهی شده است و زجرگش کردن آنان با سوزاندن (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۵)، مثله کردن، آب و غذا ندادن و غیره حرام است.

از سوی دیگر، اسلام به نگهداری حیوانات مختلف در منزل سفارش کرده است؛ چون حضور حیوان در منزل، موجب دفع بلا و نزول رحمت و برکت می‌شود که شاید علت این دفع بلا، یا فی‌نفسه به حضور خود حیوان در منزل مرتبط است، یا به جهت رحم و شفقت در حق حیوان که موجب رحم و شفقت خداوند می‌باشد، و یا به خاطر دعای آن حیوان در حق صاحبش می‌باشد. البته نسبت به نگهداری برخی حیوانات عنایت خاصی شده است. مثل کبوتر و خروس و نسبت به برخی دیگر نهی شده است. مثل سگ، خوک (مجلسی، ۱۳۸۷، باب ۱۲، فصل ۶ و ۹). اما این نهی، نه به سبب ضد خلقت بودن آن حیوان یا اهریمنی بودن آنهاست، بلکه به علت نجس بودن آن و مشکلاتی است که با این نجاست، برای طهارت فضای خانه، بدن، لباس و مکان عبادت می‌آفریند. وگرنه در قانون کلی اسلام، با نگهداری هیچ حیوانی در منزل از آن جهت که ضد خلقت باشد، مخالفت نشده است. اجازه بد برخورد با حیوانات نجسی مثل سگ و خوک هم داده نشده است. به عنوان مثال، در اسلام، کشتن سگ‌ها نیز دیه دارد، به گونه‌ای که خون‌بهای سگ شکاری، چهل درهم و سگ نگهبان، بیست درهم تعیین شده است (صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۵۳۴).

۱. نمونه‌ای از آیات مربوط به حیوانات در قرآن

در قرآن مجید، آیات فراوانی در رابطه با آفرینش، حقوق و فایده حیوانات وجود دارد: اولاً، اشاره می‌کند، همه حیوانات مخلوق و آفریده خداوند هستند، نه شخصی دیگر: «وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ...» (بقره: ۱۶۴)؛ و انواع جنندگان را در آن (زمین) گسترده.

ثانیاً، حیات همه موجودات زمینی برای خداوند اهمیت دارد. از این رو، خداوند خود روزی آنها را تأمین می‌فرماید: «وَكَأَيُّنَ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (عنکبوت: ۶۰)؛ چه بسا جنبنده‌ای که قدرت حمل روزی خود را ندارد، خداوند، او و شما را روزی می‌دهد و او شنوا و داناست. همچنین در مورد طوفان نوح علیه السلام، همه حیوانات را مخلوق خود شمرده و به نوح علیه السلام امر می‌کند برای جلوگیری از انقراض آنها یک جفت از هر حیوانی را جمع‌آوری کرده و در کشتی جای دهد. در این امر، هیچ فرقی بین حیوان اهلی یا وحشی، حلال گوشت یا حرام گوشت، موذی یا غیرموذی نمی‌گذارد: «قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَ

أَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ (هود: ۴۰)؛ از هر جفتی از حیوانات (از نر و ماده) یک زوج در آن (کشتی) حمل کن.

ثالثاً، حیوانات را نمایانگر قدرت خویش معرفی کرده، می‌فرماید: در آنها منافع بی‌شماری برای انسان‌ها قرار داده شده است که بشر برخی از آنها را شناخته و برخی را نمی‌شناسد. بنابراین، مردم را به تأمل و تدبیر در خلقت حیوانات، نحوه زندگی اجتماعی، نظم و خصوصیات رفتاری آنها فرا می‌خواند: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمَلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ» (یس: ۷۱-۷۳)؛ آیا ندیدند که از آنچه با قدرت خود به عمل آورده‌ایم چهارپایانی برای آنان آفریدیم که آنان مالک آن هستند؟ آنها را رام ایشان ساختیم، هم مرکب آنان از آن است و هم از آن تغذیه می‌کنند و برای آنان منافع دیگری در آن (حیوانات) است و نوشیدنی‌هایی گوارا، آیا با این حال شکرگزاری نمی‌کنند؟ «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» (غاشیة: ۱۷)؛ آیا آنان به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است.

رباعاً، در قرآن کریم آزار و اذیت حیوانات، عملی ناپسند و شیطانی شمرده شده است (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۵، ص ۶۱). مثلاً، «وَلَا ضَلَّيْنَهُمْ وَلَا مَنِيْنَهُمْ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَسْتَكِنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا» (نساء: ۱۱۹)؛ این آیه شریفه از شیطان نقل شده است که می‌گوید: و آنها را گمراه می‌کنم، و به آرزوها سرگرم می‌سازم، و به آنان دستور می‌دهم که (اعمال خرافی انجام دهند و) گوش چارپایان را بشکافند، و آفرینش (پاک) خدایی را تغییر دهند! (و فطرت توحید را به شرک بیالایند)، و هر کس، شیطان را به جای خدا ولی خود برگزیند، زیان آشکاری کرده است.

۲. نمونه‌ای از احادیث در مذمت آزار حیوانات و حقوق آنها

احادیث فراوانی در این زمینه صادر شده است که برخی از پژوهشگران مسلمان، کتاب‌هایی را به گردآوری آن اختصاص داده‌اند. بی‌شک احادیث جعلی فراوانی نیز در این عرصه، همانند موضوعات دیگر وارد کتب اهل سنت و شیعه شده است که بی‌توجهی به سلسله سند احادیث، کار را دشوار می‌سازد. برای مصون ماندن از این مشکل، با در نظر گرفتن قانون کلی اسلام در برخورد با حیوانات، و احادیثی که در کتب معتبر و صحیح‌السند ذکر شده است، تنها به ذکر چند حدیث بسنده می‌کنیم.

الف. حقوق حیوانات اهلی و حلال گوشت

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: حیوان شش حق بر گردن صاحب خود دارد. هرگاه از آن پیاده شد، علفش دهد.

هرگاه از آبی گذشت، آبش دهد. به ناحق آن را نزند. بیشتر از قدرتش آن را بار نکند. بیشتر از توانش، آن را راه نبرد و مدت زیادی بر روی آن درنگ نکنند(محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۲۵۸).

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: هرگاه بر چهارپایان لاغر سوار شدید، آنان را در منازلشان فرود آورید. اگر زمین خشک و بی گیاه بود، به سرعت از آن بگذرید و اگر سرسبز و پر علف بود، آنها را در آنجا استراحت دهید(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۲۰).

امام علی ﷺ طی نامه‌ای به عاملان خود، که مأمور آوردن زکات‌های دریافتی بودند، چنین سفارش فرمود: جز خیرخواه مهربان و امین حافظ، دیگری را بر چهار پایان مگمار، کسی که بر حیوانات سخت بگیرد و آنها را تند نراند، نرنجاند و خسته نکند، ... به مأمور سفارش کن شتر را از بچه شیرخوارش جدا نکند، و آن قدر شیرش را ندوشد که به بچه او زیان رساند. ... شتری که پایش آسیب دیده و از حرکت ناتوان است آهسته براند، ساعتی را به استراحت حیوانات اختصاص دهد(نهج البلاغه، ۱۳۸۳، نامه ۲۵).

ابن شهر آشوب در کتاب **مناقب**، در احوال امام سجاده ﷺ از زراره نقل می‌کند که امام چهارم شیعیان چهل بار با شتر خود به حج رفت، ولی یک تازیانه بر آن نزد(محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۲۶۰؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۹۳).

امام علی ﷺ از رسول خدا ﷺ نقل فرمودند: به صورت چهارپایان نزنید و به آنها لعنت نکنید(محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۲۶۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۵۳۸).

ب. حقوق حیوانات وحشی و غیرحلال گوشت

ابن عباس می‌گوید: رسول خدا ﷺ از کشتن هر جانداری نهی فرمود، مگر آنکه آزار برساند(جمعی از مؤلفان، بی تا، ج ۵۰، ص ۱۳۶).

امام علی ﷺ می‌فرماید: از رسول خدا ﷺ شنیدم فرمود: «از مثله کردن پرهیزید حتی اگر سگ درنده باشد»(نهج البلاغه، ۱۳۸۳، نامه ۴۷).

از امام کاظم ﷺ در مورد کشتن مورچه سؤال شد. فرمود: آن را نکش مگر به تو آسیب برساند(حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۲۹۴).

در **تحف العقول**، در سفارش پیامبر اسلام ﷺ به امام علی ﷺ آمده است: چون ماری در بنه خود دیدی، آن را مکش تا سه بار بدو اخطار کنی و اگر بار چهارم دیدیش، بکش که کافر است(مجلسی، ۱۳۵۱، ج ۸، ص ۱۷۶).

أبان گوید: شخصی از امام کاظم ﷺ درباره مردی که مار را می‌کشد، سؤالی پرسید. همچنین به آن حضرت عرض کرد: خبری به ما رسیده که پیغمبر ﷺ فرموده: «و کسی که مار را رها سازد، درحالی که

بترسد از زیان بعدی آن، از من نیست». امام فرمود: «پیامبر خدا ﷺ فرمود: «و هر که آن را نکشد در صورتی که از زیان بعدی آن بیم داشته باشد، پس از من نیست. ولی ماری که تو را تعقیب نمی‌کند، رها کردن آن اشکالی ندارد (صدوق، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۸۳).

مقایسه حقوق حیوانات در منابع دو آیین

گذشت که بهره‌بردن از حیوانات اهلی در قالب ابزار کشت و کار، حمل و نقل و طعم در متون و سنت هر دو آیین وجود دارد و پیامبر هیچ‌یک از این دو دین از قربانی کردن و بهره بردن حیوانات نهی نکرده است. در نتیجه، هر دو آیین متناسب با تعالیم دینی خود، حق و حقوقی را در مورد حیوانات اهلی رعایت می‌کنند. حقوقی در مورد مکان، غذا و حتی آداب قربانی کردن و استفاده از گوشت آنها که به تفصیل در متون فقهی هر دو دین آمده است. اگرچه کیفیت حقوق این دسته حیوانات در آیین اسلام و زرتشت اندکی با هم تفاوت دارد و اسلام برای هیچ حیوانی تقدس (به معنایی که زرتشت می‌گوید) قائل نیست و تقریباً همه حیوانات اهلی در اسلام از حقوقی برابر برخوردارند. در نهایت، می‌توان گفت حق و حقوق موجودات زنده اهلی، فارغ از کمیت و کیفیت آن، در هر دو آیین وجود دارد.

بیشترین محل اختلاف اسلام و زرتشت در مقایسه بین حقوق حیوانات غیر اهلی می‌باشد؛ اگر به مفهوم «حق و حقوق» به عنوان یک اصل کلی برای موجودات عالم بنگریم به سادگی مشاهده می‌شود که اسلام حقوق بیشتری را برای موجودات عالم قائل است؛ زیرا اولین حقی که هر موجود زنده در این عالم دارد حق حیات و زیستن است که با توجه به جهان‌بینی اسلام، تمام موجودات عالم مشمول این حق هستند و جز در مواردی خاص اجازه کشتن آنها داده نشده است، اما در جهان‌بینی زرتشت، موجودات عالم دو دسته‌اند: دسته اول حیوانات مینوی بوده که حق حیات دارند و همانند اسلام جز در موارد خاص مثل قربانی، اجازه کشتن آنها داده نشده است؛ دسته دوم حیوانات غیر مینوی بوده که حق حیات ندارند و باید کشته شوند. در واقع، حکم «کشتن» دسته دوم به نفس حیوان غیر مینوی تعلق گرفته است نه به جهت دفع ضرر جانی از طرف آن حیوان، و به همین خاطر است که موجودات دسته دوم چه بالفعل و چه غیر بالفعل محکوم به مرگ هستند، اما در حیوانات مینوی حکم «کشتن» به خود حیوان تعلق نگرفته است؛ بلکه حکم ثانوی بوده و به جهت قربانی یا تغذیه و غیره است. در همین مسئله فرق اساسی اسلام با زرتشت آشکار می‌شود. در اسلام هیچ موجودی اهریمنی نیست و اجازه کشتن یا قربانی کردن هر حیوانی بر اساس حکم ثانوی صورت می‌گیرد و شبیه دسته اول از تقسیم‌بندی آیین زرتشت است. اسلام کشتن حیوانات مودی را صرفاً برای دفع ضرر جانی و مالی

اجازه می‌دهد؛ به همین دلیل، اولاً، تا زمانی که آن حیوان، بالفعل در مقام صدمه زدن نباشد مشمول این حکم نمی‌گردد. ثانیاً، این حکم در حق هر حیوانی که قصد صدمه زدن به انسان را داشته باشد صادر می‌شود و مختص حیوانات درنده و گزنده نیست، کما اینکه هر انسانی برای نجات جان خود در مقابل حیوان یا انسانی که قصد صدمه زدن به او را دارد چنین عکس‌العملی نشان می‌دهد. ثالثاً، در چنین مواقعی که جان یا مال انسان مورد تهدید قرار می‌گیرد، حکم اولی دور کردن آن حیوان است همان‌طور که در احادیث پیامبر اسلام ﷺ ذکر شد (مجلسی، ۱۳۵۱، ج ۸، ص ۱۷۶؛ صدوق، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۸۳).

نتیجه‌گیری

اصلی‌ترین نکته در تفاوت حقوق حیوانات در آیین اسلام و زرتشت، جهان‌بینی‌ای است که این دو دین از مفاهیم خدا، جایگاه و قدرت نفوذ خیر و شر در نظام آفرینش و تفسیر اشرف بودن انسان، نسبت به سایر مخلوقات دارند. هر فرد مؤمن زرتشتی یا مسلمان، با نگاه درون‌دینی به حقوق حیوانات در آیین خود، می‌تواند برخورد خودش با موجودات دنیا را مراعات‌گرایانه‌تر بداند. اما در نگاهی برون‌دینی، به عنوان نفر سومی که می‌خواهد حقوق موجودات زنده را در این دو دین مقایسه کند، می‌توان گفت که به‌طور کلی آیین اسلام جایگاه و حقوق بیشتری را برای حیوانات قائل است؛ چون قانون کلی اسلام در برخورد با موجودات زنده این است که همه آنها آفریده خداوند متعال هستند و شرور بودن موجودات عالم، حاصل تراحم منفعت‌طلبی‌های انسان و هر حیوان برای خود است. بنابراین، اگر برخی از حیوانات ظاهراً نفعی برای شخص انسان ندارند، نقشی در نظام آفرینش بر عهده دارند که نباید نادیده گرفته شود. انسان نباید خوب و بد بودن جانوران را تنها با منفعت شخصی خودش بسنجد و آنها را بی‌دلیل از بین ببرد. همه موجودات عالم، خیرند و کشتن هر حیوان غیر حلال گوشت، تنها با عنوان مودی، و آن هم فقط زمانی که بالفعل قصد ضرر رساندن به انسان را داشته باشد، جایز است. اما حقوق حیوانات در آیین زرتشت، که ثمره باز گذاشتن قدرت نفوذ شر و پلیدی در روح و جسم حیوانات و قائل شدن به دو منشأ در آفرینش است. خیر بودن آنها را با معیار منفعت شخص انسان می‌سنجد و در نتیجه، حیوانات را به سه دسته مقدس، مباح و منفور تقسیم می‌کند که نسبت حقوقی ناهماهنگی با هم دارند. حیواناتی از دسته اول، آن قدر حق و حقوق دارند که رنگ و بوی توتم‌پرستی را به مشام می‌رساند. در مقابل، دسته سوم از حیوانات هیچ حقوقی، حتی حق زیستن، که اولین حق هر موجود زنده‌ای است، نداشته و هر کجا که باشند، حتی اگر بالفعل قصد صدمه زدن به انسان را نداشته باشند، باید کشته شوند.

پی‌نوشت‌ها

۱. «مارغن» چوبی است برای کشتن مار یا حشرات که سرش را با چرم می‌پوشاندند (ر.ک: بندهش، بی‌تا، بخش ۱۲، بند ۱۸۵؛ دارمستتر، ۱۳۸۴، فصل ۱۴، ص ۲۲۵).
۲. تأمل در این نکته، فرق اساسی اسلام و زرتشت در برخورد با حیوانات موذی است.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۸۳، ترجمه علی شیروانی، قم، دارالعلم.
- اوستا (کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی)، ۱۳۸۵، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، دهم، تهران، مروارید.
- اوستا، ۱۳۹۵، ترجمه و تحقیق، رضی، هاشم، تهران، فروهر.
- بندهش، بی‌تا، ترجمه مهرداد بهار، تهران، بی‌جا.
- بویس، مری، ۱۳۷۴، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، توس.
- بیرونی، ابوریحان، ۱۳۶۳، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، امیرکبیر.
- جمعی از مؤلفان، بی‌تا، مجله فقه أهل البيت، قم، مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب أهل بیت.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳ ق، قرب الإسناد، قم، مؤسسه آل البيت.
- دارمستتر، جیمس، ۱۳۸۴، مجموعه قوانین زرتشت (وندیداد اوستا)، ترجمه موسی جوان، چ دوم، تهران، دنیای کتاب.
- شایست ناشایست (متنی به زبان پارسی میانه)، ۱۳۶۹، آوا نویسی و ترجمه کتابیون مزداپور، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۷۷، معانی الأخبار، ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی، چ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۴۱۳ ق، من لا یحضره الفقیه، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- ۱۴۱۵ ق، المقنع، قم، مؤسسه امام هادی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۳۰ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، ذوی القربی.
- طبرسی، احمدبن علی، ۱۳۸۱، الإحتجاج، ترجمه بهراد جعفری، تهران، اسلامیه.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۳۵۱، السماء و العالم، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، تهران، اسلامیه.
- ۱۳۸۷، حلیه المتقین، چ چهارم، تهران، ولی عصر.
- محدث نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل‌البتیت.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۸، آموزش فلسفه، چ هشتم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- هینلز، جان ر، ۱۳۸۷، راهنمای ادیان زنده، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چ سوم، قم، بوستان کتاب.